

تیلور: بازار کار شما در سال های اخیر کمی تغییر کرده. برای آدم هایی به سن من، در بیست سالگی شان، شما همیشه مهم تر از آن گروه جمع آوری کننده در دهه های پنجاه و شصت سالگیشان بودید.

وار هول: خب، فکر می کنم امروزه آن بچه های جوانتری که پول زیادی دارند هنر می خرند.

تیلور: و این تفاوتی برای بازار شما ایجاد کرده.

وار هول: بله، کمی.

تیلور: چه قدر برایتان مهم است که کنترل را حفظ کنید؟

وار هول: من از زمانی که شروع کردم سرم شلوغ بود، از زمانی که یک هنرمند در حال کار بودم. اگر در نیویورک کارم را نمایش نمی دادم، در آلمان کار می کردم، یا پرتو کار می کردم.

تیلور: منظورم این است که در حالی که هر روز هنرمندان بیشتری به صحنه می آیند، و گالری های جدیدی باز می شوند، کل قضیه ی هنرمند بودن تغییر می کند. دیگر هنرمند بودن خیلی خاص نیست، و شاید هنرمند خاص تر کسی است که کنترل بیشتری روی کارش دارد.

وار هول: نمی دادم. انگار که هر سال یک نفر هنرمند آن سال می شود. مردم از بیست سال پیش هنوز حضور دارند. نمی دادم چرا. امروزه جوان ها، فقط یکی در سال وجود دارد. آن ها همین دوروبر می مانند، آن ها فقط...

تیلور: چند سال پیش با چندین هنرمند آشنا شدید، کنی شوارف، کیت هرینگ.

وار هول: ما هنوز دوست هستیم.

تیلور: اما من هرگز شما را با ذائقه های این فصل ندیدم.

وار هول: نمی دادم. آن ها خیلی توجه رسانه ها را جلب کردند. فوق العاده بود. من در حال حاضر عکاسی می کنم. در گالری رابرت میلر یک شوی عکاسی دارم.

تیلور: و قرار است که یک نمایش از فیلم هایتان در موزه ویتنی برگزار شود.

وار هول: ممکن است، بله.

تیلور: آیا به خاطر مراسم هیجان زده هستید؟

وار هول: نه.

تیلور: چرا نه؟

وار هول: بهتر است که به جای دیدن، راجع به آن فیلم ها صحبت شود.

تیلور: فعالیت شما به عنوان هنرمند همیشه خیلی متنوع بوده است، مثل لئوناردو. شما یک نقاش، فیلمساز، ناشر و ... هستید. فکر می کنید این آن چیزی ست که هنرمند هست؟

وار هول: نه.

تیلور: می توانید برای من هنرمند را تعریف کنید؟

وار هول: فکر می کنم هر کسی که بتواند کاری را خوب انجام دهد هنرمند است، مثلاً اگر خوب آشپزی کند.

تیلور: درباره ی تمام هنرمندان جوان تری که در حال حاضر در نیویورک از تصاویر پاپ استفاده می کنند چه نظری دارید؟

وار هول: خیلی خوب.

تیلور: آیا اوضاع به همان صورتی ست که در دهه ۶۰ بود؟

وار هول: نه، آن ها دلایل دیگری برای انجام دادن کار ها دارند. همه ی این جوانان خیلی روشنفکر هستند.

تیلور: آیا از دوره ی پانک خوشتان می آید؟

وار هول: خب، هنوز وجود دارد. همیشه فکر می کنم از بین رفته اما این طور نیست. آن ها هنوز شب های هارد راک در ریتز را دارند. تا حالا آن جا رفتی؟

تیلور: نه. اما مثل پاپ، پانک هم ممکن است هرگز از بین نرود.

وار هول: این طور فکر می کنم.

تیلور: [مجله] اینترویو چه طور پیش می رود؟

وار هول: بد نیست.

تیلور: به زودی قرار است در سازمان محاسباتی آدیت بورو ارزیابی شوید.



وارهول: بله، در حال انجام دادنش هستند.

تیلور: چه تفاوتی ایجاد می کند؟

وارهول: نمی دانم.

تیلور: برای تبلیغات بهتر می شود؟

وارهول: بله.

تیلور: الان ارزیابی چه طور است؟

وارهول: ۱۷۰،۰۰۰. مجله در حال بزرگ تر شدن است.

تیلور: شما چه مجله هایی را می خوانید؟

وارهول: من همه چیز می خوانم.

تیلور: شما به همه چیز نگاه می کنید. مجله های هنری را هم می خوانید؟

وارهول: بله، عکس هایشان را نگاه می کنم.

تیلور: شما قبلا سال ۱۹۶۴ برای استفاده کردن از عکس کس دیگری به دزدسر افتادید. درباره ی وضعیت قانونی تخصیص به خود تصویر دیگری و شرایط کپی رایت نظراتان چیست؟

وارهول: نمی دانم. مثل بطری کوکاکولاست، وقتی کوکاکولا می خرید فکر می کنید مال شماست و هر کاری که بخواهید می توانید با آن انجام بدهید.

حالا قضیه فرق کرده چون شما علاوه بر بطری یک مالیات هم پرداخت می کنید. ما حالا همان مشکل را با عکس های جان وین داریم. من نمی خواهم درگیر شوم، دزدسر زیاد نیست. فکر می کنم وقتی یک مجله را می خرید و برای آن پول پرداخت می کنید، متعلق به شماست. من عصبانی نمی شوم وقتی دیگران چیز های مرا برمی دارند.

تیلور: شما هیچ کاری در این رابطه نمی کنید؟

وارهول: نه، کمی دیوانه کننده می شود وقتی آدم ها نقاشی هایی را می آورند و با نام من امضا می کنند.

تیلور: شما راجع به این موضوع چه نظری دارید؟

وارهول: اسم من را امضا کردن درست نیست، به غیر از این اهمیتی نمی دهم.

تیلور: کل این اپیدمی تخصیص به خود مالکیت دیگری به کسی که مسئولیت هنر را بر عهده دارد، بر می گردد. در حقیقت اگر کسی می تواند تصویر های آن گل ها را تولید کند، کل ایده ی هنرمند جایی در حین پروسه گم می شود.

وارهول: این بد است یا خوب؟

تیلور: خب، قبل از این که جواب بدهم، شما با من موافقید؟

وارهول: بله، اگر اسم مرا استفاده نکنند. اما وقتی من از گل ها استفاده می کنم، عکس اصلی عظیم بوده و من فقط یک مربع به مساحت یک اینچ از آن را استفاده کردم و بزرگنمایی کردم.

تیلور: شما اخیرا ورزش می کنید؟

وارهول: تازه ورزشم را تمام کردم.

تیلور: چه قدر وزنه را بلند می کنید؟

وارهول: ۴۷ کیلوگرم.

تیلور: روی بنچپرس؟ زور دارید.

وارهول: نه سبک است. تو از من قوی تر و متناسب تر و جوان تری، و لباس های بهتری می پوشی.

تیلور: از مهمانی افتتاحیه که جی اف تی در تونل برگزار کرد لذت بردید؟

وارهول: قبلا آن جا بودم.

تیلور: منظورتان دهه ی شصت است؟

وارهول: (می خندد) نه، مدیر یا یک شخصی چند روز پیش مرا آن جا برد.

تیلور: خیلی کلوب راحتی برای مردم بریج و تونل هست، می توانند از مسیر هایی از نیوجرسی به آن جا بیایند.

وارهول: نمی دانم که ایده ی من بود که اسمش را تونل بگذارم یا ایده ی کس دیگری که من خوشم آمد، اما فکر می کنم اسم خوبیست.

تیلور: مردم زیادی آن شب برای نمایشگاه کلاوس اولدنبرگ آمدند.

وارهول: او خوشحال به نظر می رسید. خیلی ها گفتند او خوشحال به نظر می رسید. همیشه در واقع کلاوس را دوست داشتم. تو آن شب خیلی فوق

العاده شده بودی. من عکس های زیادی از تو با ژاکت جدیدت گرفتم.

تیلور: آره؟ عکس هایم چه طور شده؟



وارهول: هنوز ظهور نشده. دفعه ی بعد بیا تا چند کلوزآپ ازت بگیرم.

تیلور: شاید برای بخش آپفرانت (مجله) اینترویو؟ فقط این که من آن قدر حرفه ای نیستم.

وارهول: می تونی با ناشر همخوابه شوی.

تیلور: اگر حالا شروع می کردید، متفاوت از آن چه که الان هستید، می شدید؟

وارهول: نمی دادم. من فقط سخت کار کردم. همه اش یک فانتزیست.

تیلور: زندگی فانتزیست؟

وارهول: بله هست.

تیلور: چه چیز واقعیست؟

وارهول: نمی دادم.

تیلور: بعضی ها می دانند.

وارهول: می دانند؟

تیلور: واقعا این باور را دارید، یا فردا مخالفش حرف می زنید.

وارهول: نمی دادم. من این ایده که می توانی حرف مخالف بزنی را دوست دارم.

تیلور: اما در این مورد مخالفت نخواهید کرد؟

وارهول: نه.

تیلور: بین رویا و احساسات مذهبی ارتباطی وجود دارد؟

وارهول: شاید. نمی دادم. کلیسا رفتن جالب است.

تیلور: شما اغلب به ایتالیا می روید؟

وارهول: می دانی ما قبلا آن جا فیلم می ساختیم.

تیلور: و برای مدتی آن جا استودیو نداشتید؟

وارهول: خارج از رم.

تیلور: و شما به واتیکان رفتید؟

وارهول: ما هر روز از مقابل آن جا رد می شدیم.

تیلور: یک عکس پولاروید را به خاطر می آورم که از پاپ گرفتید.

وارهول: بله.

تیلور: شما آن عکس را از فاصله ی خیلی نزدیک گرفتید؟

وارهول: بله او از مقابل ما عبور کرد.

تیلور: اندی او تو را مورد آموزش قرار داد؟

وارهول: یک عکس از او دارم که با فرد هوگز دست می دهد. یک نفر از ما خواست که یک پرتره از پاپ بسازیم و آن ها تلاش کردند که ما را دور هم جمع

کنند اما نتوانستیم و از آن موقع تا حالا سه بار پاپ عوض شده.

تیلور: فرد گفت او قبلا در کارخونه ی قدیمی در یونیون اسکوئر احساس می کرده که پاپ است. به بالکن می رفته و به جمعیتی که پایین آن جا بودند

دست تکان می داده.

وارهول: او الان یک بالکن دارد.

تیلور: بله، اما در کارخونه ی فعلی او فقط می تواند محوطه ی پذیرش را ببیند.

وارهول: می تواند دست تکان بدهد.

تیلور: و گاهی اوقات درست مثل یونیون اسکوئر شلوغ می شود.

